

آشفشان شیعیان بحرین بر کرانه خلیج فارس

خیزشی پرخروش

کوتاه و کم دامنه و ساختگی و بر اثر
تنبانی با دول استعماری به دست
آمد^(۱).

از زمانی که بحرین به صورت
دولتی مستقل در آمد، تقریباً
به صورت دوره‌ای، در این چهل سال،
هر ده سال در این کشور یک قیام به
قوع پیوسته است. این امر از یک
ضایعه حکایت دارد و آن این که
ساختار سیاسی بحرین پایدار نبوده و
جامعه، نظام سیاسی حاکم بر آن را
تافته‌ای جدا بافته از سرنوشت خویش
تلقی می‌کند. قبلاً وقتی در بحرین

کرانه‌های خلیج فارس از دیرباز در
حوزه سیاسی ایران قرار داشته است،
در ۱۷۸۳ م/ ۱۱۹۸ هجری آل خلیفه با
بهره‌گیری از گرفتاری‌های دولت ایران
بر سرزمین بحرین جنگ انداخت، در
سده نوزدهم میلادی با بریتانیا
پیمان‌هایی بست و تحت‌الحمایه آن
کشور شد و در ۱۹۷۱ م، این سرزمین
به استقلال رسید، این استقلال زیر نظر
دبیرکل وقت سازمان ملل متحد آقا
گیچاردی که بر اثر درگیری و
خونریزی و نه بر اساس یک
همه‌پرسی اصولی و اساسی و فراگیر،
بلکه به آرامی و با یک نظرخواهی

۱. یادداشت‌های اسدالله علم، خاطرات
سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.

است (۱).

هرگونه تحول در بحرین، در مجموعه کشورهای حوزه خلیج فارس اثر می‌گذارد و این سرزمین‌ها که بر آن‌ها هم خاندان‌های دیکتاتور حکمرانی می‌نمایند، از یک سو منافع سیاسی و منطقه‌ای ابرقدرت‌ها را در این قلمرو تأمین می‌نمایند و از طرف دیگر انرژی فسیلی غرب را تدارک می‌بینند و طبیعی است اگر در اجزایی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حریقی به وقوع بپیوندد دیگر نواحی را از شراره‌های خود بی‌نصیب نخواهد گذاشت چنان که قیام مردم بحرین، اهالی شرق عربستان را بیدار کرده و آنان را برای اعتراضی عمومی و انقلابی برضد آل سعود مصمم ساخته است، بر این اساس، وقتی اروپا و آمریکا مشاهده می‌کنند خروش شیعیان بحرین منافع آنان را به

خیزشی به وقوع می‌پیوست، رژیم؛ ظرف یکی دو ماه آن را سرکوب می‌کرد اما خیزش اخیر مردم ماه‌های متوالی است ادامه دارد و دولت قادر به مهار آن نبوده و اراده مردم هم به‌رغم تحمل فشارها و ضربات فراوان و دادن کشته و زخمی و از دست دادن حقوق شهروندی، شکسته نشده است. اقدامات وحشیانه رژیم آل‌خلیفه با همکاری زمام‌داران جفاگستر سعودی و نیز حمایت‌های سیاسی تبلیغی و حتی نظامی ابرقدرت‌ها، اخراج کارکنان و استفاده از خشن‌ترین شکنجه‌ها، موفق نگردیده بر ایستادگی و استقرار مبارزان بحرین که غالباً شیعه‌اند، خللی وارد سازد و این شکوه‌مندترین فراز قیام بحرین است. این در حالی می‌باشد که ناآرامی‌های بحرین برای استکبار جهانی هم دردسرساز بوده و برای آنان نگرانی‌هایی پدید آورده

۱. گفتگو با حسین رویوران کارشناس مسائل خاورمیانه، جام جم، ۲۱ دی ۱۳۹۰.

کوشش برای حاکمیت دموکراسی
معرفی می‌کنند.

فریادی رسا در تنگناهای رسانه‌ای
هیچ کدام از کشورهایی که قیام

از زمانی که بحرین به صورت
دولتی مستقل در آمد، تقریباً
به صورت دوره‌ای، در این چهل
سال، هر ده سال در این کشور یک
قیام به قوع پیوسته است. این امر
از یک ضایعه حکایت دارد و آن
این که ساختار سیاسی بحرین
پایدار نبوده و جامعه نظام
سیاسی حاکم بر آن را تافته‌ای
جدا یافته از سرنوشت خویش
تلقی می‌کند

آنان در ماجرای بیداری اسلامی به
پیروزی رسیده، همچون مردم مظلوم
بحرین هزینه نکرده‌اند، آنان در برابر
جریان‌های گسترده تبلیغی غرب و
ایادی منطقه‌ای آنان ایستاده‌اند و

مخاطره افکنده است، به جای آن‌که از
دموکراسی حمایت کنند و حقوق
اکثریت را در نظر بگیرند از رژیم
دیکتاتور حمایت می‌کنند و هرگونه
سرکوبی‌های خونی، شکنجه‌ها و
فشارها را در تفسیرهای خبری و
بوق‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای، تلاش
برای حاکمیت امنیت و حفظ آرامش
مردم، معرفی می‌کند و این دوگانگی
در موضع‌گیری‌های استکبار جهانی به
رهبری آمریکا به خوبی قابل درک
است؛ زیرا در مناطقی که رژیم‌های
سیاسی، مورد تأیید آنان نبوده و نه تنها
منافع آنان را تأمین نمی‌نمایند، بلکه
در برابر زورگویی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و
دروغ‌های آنان ایستادگی می‌کنند،
آنها گروهک‌های تروریست، افراد
شُروران و مفسدان را تحریک
می‌نمایند تا امنیت این کشورها را
دچار خدشه و زوال سازند. و این
حرکت منفور و جنایت‌کارانه را،

و نارضایتی هاست، با وجود این که برای به حاشیه کشانیدن این حرکت تلاش های زیادی صورت گرفته، اما مطالبات مردمی هم چنان پرخروش و با صلابت ادامه دارد و مردم با گذر زمان، دست از مطالبات سیاسی و حقوقی خود برندخواهند داشت و این گونه نیست که مردم به خانه های خود بازگردند و با وجود این که این اعتراض ها، فریادها و سرکوبی ها به شدت سانسور می گردد و مردم از حمایت قوی رسانه ای و سازمان های بین المللی برخوردار نمی باشند، تمامی محاسبات برای این که انقلاب مزبور منقضی گردیده تا مانع استمرار جنبش گردند، اشتباه از کار در آمده است.

پرده های پندار کنار خواهند رفت
حقایق؛ در بحرین کاملاً روشن
است، زیرا اکثریت شهروندان این

هنوز صدایشان به رسایی فریاد آنان به گوش وجدان های بیدار در سراسر عالم نمی رسد. شیعیان این مرز و بوم بدون هیچ پشتیبانی، فقط با مشت های گره کرده در برابر ارتش آل سعود و آل خلیفه ایستاده، و از پای نیفتاده اند، به همین سبب تحلیل گران سیاسی و ناظران منصف، همین مرحله از قیام بحرینیان را یک پیروزی با شکوه می دانند، رژیم آل خلیفه مطالبات منطقی و برحق و خواسته های اصولی مردم را صرفاً با سرکوب و کشتار و تهدید می دهد و گمان می کند این شیوه با موفقیت قرین است، غافل از آن که هر لحظه، آن ستم گران را در گرداب خشم ملت فرو می افکند، این روزها هزاران نفر از اهالی بحرین به دعوت گروه ها و احزاب سیاسی به خیابان ها می آیند و این حضور گسترده، نشان از استقامت مردم برای اعلام اعتراض ها، نفرت ها

کشور احساس می‌کنند همانند اقلیتی که دارای قدرت و اهرم فشارند، با آنان رفتار نمی‌گردد. در بحرین، قدرت غالباً در دست خاندان سلطنتی، نیروهای امنیتی و نظامی است و اقلیت حاکم، برخی امتیازات جزئی را به اکثریت می‌دهند، این امتیازات به اندازه‌ای نمی‌باشد که آرامش درونی، رضایت خاطر و حقوق مسلم آنان را برآورده سازد. برخی خواسته‌اند زورگویی طبقه حاکم به مردم را به اختلافات شیعه و سنی و یارویاری عرب‌ها و ایرانی‌ها نسبت دهند، اما این ادعا پرده‌ای است ضخیم که بر حقایق و واقعیت‌هایی که در درون بحرین می‌گذرد، کشیده می‌شود. اصولاً مشکل مشترک حکومت‌ها در جهان عرب، موضوع مذهب نمی‌باشد، بلکه بیشتر؛ رعایت نکردن حقوق تمامی شهروندان است و این که بخواهند موضوع مذکور را به

دوگانگی بین شیعه و سنی برگردانند، نوعی انحراف و دورکردن جوامع جهانی و ملت‌ها از واقعیت‌های تلخ می‌باشد. در این میان اتهام اغلب دولت‌های اروپایی و آمریکایی این است که معمولاً از شورش‌های شهروندان در سراسر جهان عرب حمایت می‌کنند اما در مقابل دولت بحرین از خود انفعال نشان می‌دهند و به جای دفاع از معترضان که برای کسب حقوق برابر به میدان مبارزه آمده‌اند، از رژیم آل‌خلیفه حمایت می‌کنند. هم‌چنین درباره آشکارترین مداخله نظامی و سیاسی دولت سعودی سکوت کرده‌اند؛ زیرا ما شاهد ورود نیروهای نظامی عربستان و برخی دیگر از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به بحرین بودیم. در این میان دولت‌های مدعی حقوق بشر، چشم خود را به بسیاری از وقایع خونین و دردناک

این روند، شکاف بین مردم و حکومت را چنان افزایش داده که فرصت گفت‌وگوهای سیاسی را از بین برده است^(۱).

قاسم الهاشمی عضو جنبش شیعی الوفاق بحرین می‌گوید: ما در این اعتراض‌ها درد و رنج خود را بیان می‌کنیم و افشاگری‌های خویش را درباره رژیم متجاوز ادامه می‌دهیم و هم‌چنان به سوی ساحل امنیت و ثبات چشم دوخته‌ایم و این منطقی نیست که با اعمال فشار، ما را از حق خود برای فریاد زدن از شدت ناراحتی و درد محروم می‌کنند و این در شرایطی است که ما سلاحی در اختیار نداریم. مردم هر روز شعار سقوط رژیم را سر می‌دهند و قطعاً این ماجرا اتفاق خواهد افتاد^(۲).

۱. استاندادهای دوگانه غرب در بحرین، رامی جرج خوری، ترجمه مجتبی بابایی، روزنامه اطلاعات، ۲۱ خرداد ۱۳۹۱، ش ۲۵۳۳۳، ص ۱۲.
۲. روزنامه اطلاعات، ۱۱ اسفند ۱۳۹۰، ش ۲۵۲۶۲، ص ۱۲.

بسته‌اند، غافل از آن که انقلاب؛ هر روز که از آن می‌گذرد، غلیظ‌تر و شدیدتر می‌گردد چرا که در بدو اعتراض‌ها، خواسته‌های اولیه صرفاً درباره اصلاح قانون اساسی بود اما به مرور ایام این وضع متحول گردید و اکنون تظاهرکنندگان خواستار سقوط بساط سلطنت گشته‌اند. اگر خواسته‌های نخستین، با برخوردهای خشن و فشارهای رعب‌آور و خونین، سرکوب نشده بود و با مردم از در مسالمت‌آمیز وارد می‌شدند، بحران این‌گونه پیچیده نمی‌گردید. رفتارهای سکوب‌گرانه نه تنها موفق نشده اعتراض‌های مردمی را خاموش و متوقف سازد، بلکه باعث جدی‌تر شدن عزم تظاهرکنندگان و افزایش خشم و نفرت آنان از رژیم آل سعود و حامیان آن گردیده و تظاهرات نسبتاً آرام خیابانی، به نبردهای مردم با نیروهای امنیتی تبدیل شده است و